



سیر وحدت دین و فلسفه

ملاصدرا به استناد کتابی، تفاوت سیاست و شریعت را بیان کرد. ولی عده‌ای اشکالی مطرح کردند که طرح تاریخ فلسفه اسلامی که از فارابی شروع شد طرح یگانگی دین و فلسفه است. در حقیقت این طور تلقی می‌شود که این یگانگی این طور است و باید در ملاصدرا هم این مسیر را دید. پس چگونه است که ملاصدرا در کتاب شواهد ربوبیه به صراحت فصلی تحت عنوان فرق نبوت، شریعت و سیاست باز می‌کند؟ در این زمینه باید چند نکته را یادآور شد. اول اینکه سیاست همیشه و همه جا به یک معنا نبوده است.

اگر به کتاب‌های فارابی نظیر تحصیل السعاده، سیاسات المدینه و کتاب المسیاسه توجه کنید و اگر تفاوت‌ها در هنگام مطالعه کتابها دیده نشود، ممکن است سوء تفاهم‌هایی پدید آید. اگر گفته شود که سیاست با شریعت و نبوت فرق دارد دلیل نیست که بگوییم اصل اول که در فلسفه جاری است، آسیب می‌بیند. یعنی فیلسوف دارد تضادگویی می‌کند. وحدتی که ملاصدرا می‌گوید پیوستگی است. میان علم و عمل، وجود و علم، عالم و مدینه تفاوت است و در عین حال یگانگی است. مدینه جلوه عالم است. علم، علم وجود است. عمل، نظر است. در نظر ملاصدرا، فلسفه یک امر انتزاعی نیست که ما بخواهیم با آن تفنن کنیم. بلکه فلسفه، علم وجود است و وجود ذات مراتب تشکیک و صاحب جلوه‌ها و صور. یک جلوه وجود، مدینه بشری است. مدینه بشری هم تابع نظم وجود است. تاریخ فلسفه اسلامی سیر وحدتی است که وحدت دین و فلسفه است. در این فلسفه، علم عملی و نظری از هم جدا نمی‌شوند. ملاصدرا در بیشتر کتاب‌هایش بیشتر به علم الهی توجه دارد و کمتر به علوم طبیعی پرداخت. ولی هیچ یک از علوم را مهمل نمی‌دانست و بیشتر کتاب‌هایش را به علم مدنی و سیاست مدنی ختم کرده است. تاریخ فلسفه اسلامی مسیر خاص خود را دارد که بسیار روشن است. در واقع سهروردی پاسخ غزالی است. غزالی را نباید از تاریخ فلسفه اسلامی حذف کرد. در صورتی که غزالی هیچ وقت لطمه‌ای به فلسفه اسلامی نزده است. اگر تاریخ فلسفه نشاط داشته باشد هیچ مخالفتی به او لطمه نمی‌زند. سیرتاریخی فلسفه اسلامی در نهایت به ملاصدرا رسید که جمع میان حکمت مشاء و اشراق، کلام و

عرفان بود. همه حکمای قبل از ملاصدرا عرفان می‌دانستند و از کلام مطلع بودند. ولی این صفت ملاصدرا است که جامع این همه صفات است. او از این روست که به سیاست هم با این جامعیت می‌نگرد.